

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸ - ۵

نگاهی به مقوله‌ی ایثار و شهادت در شعر قیصر امین‌پور

شهربانو حسین زاده^۱احمدرضا کیخای فرزانه^۲مصطفی سالاری^۳

چکیده

در بین مضامین مختلفی که در شعر انقلاب و پایداری می‌توان دید، مضمون زیبای شهادت و ایثار است. از دوران گذشته این موضوع در شعرهای کلاسیک حضور داشته، می‌توان زیباترین نمود آن را در اشعار عاشورایی و توصیف واقعه عاشورا و ایثارگرهای یاران امام حسین (ع) مشاهده کرد. این مضمون همچنان در اشعار بوده تا زمان جنگ تحمیلی ایران و هشت سال دفاع مقدس. شاعران این دوره به شکل‌های مختلفی و توصیفات ناب و زیبا سعی کردند یاد این شهیدان را برای همیشه جاودان کنند. قیصر امین‌پور یکی از شاعران مطرح انقلاب است که مفهوم شهادت و ایثار را به لطافت هرچه تمام در اشعار طرح کرده است. بنابراین هدف از این پژوهش بررسی این مضمون خاص در اشعار قیصر امین‌پور است تا بتوانیم بسامد و توجه قیصر امین‌پور به این مقوله را بیشتر بشناسیم. پژوهش پیش‌رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه‌ی پژوهش کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، سه کتاب از قیصر امین‌پور با عناوین «دستور زبان عشق»، «تنفس صبح و مجموعه کامل اشعار» که توسط انتشارات سخن منتشر شده است. با بررسی‌هایی که انجام شد به این نتیجه دست یافتیم که اصلی‌ترین ترفند قیصر برای سخن از شهادت و ایثار، سخن از عاشورا و امام حسین (ع) و اتفاقات مربوط به آن واقعه بوده است. درواقع قیصر برای زنده نگه داشتن فلسفه، هدف و انگیزه‌ی هشت سال دفاع، مضمون شهادت و ایثار، را انتخاب کرده است.

واژگان کلیدی

قیصر امین‌پور، دفاع مقدس، شهادت، ایثار.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: hekmatadabiat365@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: M.salari11@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۶

طرح مسأله

شعر دفاع مقدس با آغاز جنگ تحمیلی متولد شد. در این دوره برخی از شاعران سلاح قلم به دست گرفتند و از حماسه آفرینان دفاع مقدس شدند. وضعیت شعر دفاع مقدس بهتر از دیگر نوشته‌های ادبی است. شعر دفاع مقدس روحیه‌ی مقاومت و پایداری مردم ایران در عرصه‌ی باشکوه و پرافتخار جنگ تحمیلی است. شعرهایی که درباره‌ی جنگ سروده می‌شود؛ صاحبانش شاعرانی هستند که جنگ را از تلویزیون دیده‌اند یا از خاطرات رزمندگان جنگ را متصور شده‌اند. این‌ها با واسطه با ادبیات دفاع مقدس و تولید آن ارتباط دارند. اگر نگاهی به همین هشت سال جنگ داشته باشیم این شاعران خودشان را به سال‌های جنگ محدود کرده‌اند و نگاه‌شان به شهید، شلمچه، هویزه، سوسنگرد و خرمشهر و ... است. شعر دفاع مقدس متعهد به دردهای اجتماعی است. «به غیر از شعرهای شعاری مستقیم که اثری آنی و زودگذر دارد و شاید در آن مقطع از زمان ضروری بوده است، بسیاری از شاعران این نسل، زبان انقلاب را درک کرده و شناخته‌اند و با دریافت مفهوم اصل سیاست، عرفان و آگاهی اجتماعی، شعر را از نظر تصویر سازی‌های نو به راهی تازه کشانده‌اند. این ویژگی را می‌توان در شعر شاعرانی مانند قیصر امین‌پور، یوسفعلی میرشکاک، محمد رضا عبدالملکیان، فاطمه راکعی، علیرضا قزوه و ... مشاهده کرد.» (رستگار، ۱۳۷۳: ۲۴۶)

در این دوره شاعر با زبان مردم آشناست. شعر گفتن را یک تکلیف الهی می‌داند. به گفته‌ی اولیایی: «درهیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ تا این اندازه جوانان مذهبی و متدین و خود ساخته به شعر روی نیاورده‌اند. شاعران انقلاب اسلامی برای خدا از نظام جمهوری اسلامی خویش دفاع می‌کنند و زمامداران نیز مشوق صادق استعدادهايند. در طول تاریخ بشر تا این لحظه چنین پیوندی صادقانه بین حکومت و شاعران وجود نداشته است.» (اولیایی، ۱۳۷۳: ۵۷)

در واقع می‌توان گفت یکی از پربارترین دوره‌های شعر فارسی «شعر دفاع مقدس» است؛ و این همه را مدیون ایثارگری‌های رزمندگان اسلامی می‌دانند. شعر دفاع مقدس در جامعه‌ی آن روز، حفظ ارزش‌های دفاع، انتقال فرهنگ مقاومت به نسل‌های آینده را به عهده داشته است. «شعر مقاومت ایران از زمان آغاز جنگ تحمیلی تا امروز به حیات خود ادامه داده و توانسته است در مسیر رشد و بالندگی قدم بر دارد. این شعر با ایجاد تغییری اساسی در محتوا و گاهی در شکل، ادبیات معاصر ایران را بسیار غنی و پر بار کرده است. در شعر مقاومت این دوره تمام قالب‌ها از محدوده شناخته شده خود گذشته و با حماسه در آمیخته است.» (عظیم‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

کاظمی شعر دفاع مقدس را بدین گونه بیان می‌کند: «به نظر من آنچه در شعر جنگ برجسته شده است، محتواست. در شعر دفاع مقدس یک سلسله مفاهیم وارد شد که پیش از آن

در شعر فارسی سابقه نداشت و یا کم سابقه بود مثل شهادت، ایثار، جانبازی، ولایت و در مجموع یک بنیادگرایی اسلامی در معنی مثبت آن، در شعر دفاع مقدس معیارهای فکری بود، نه عوامل نژادی یا ملیتی.» (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۷)

آثار این دوره سرشار از توصیف و ستایش فداکاری‌ها، همدلی‌ها، جانبازی‌ها، ایثار و گذشت رزمندگان بسیجی و مردمی، عشایر، ارتش، سپاه و زنان و مردانی بود که در جبهه، یا پشت جبهه حضور و فعالیت داشتند.

در حقیقت یکی از محورهای اصلی در آثار ادبی این دوره تجلیل و تعظیم شهیدانی بود که در جبهه‌ها یا بر اثر حملات بسیاری به شهادت می‌رسیدند. از ویژگی‌های شاخص این ستایش‌ها، تشبیه شهیدان به شهدای کربلا بود. برای مثال کودکان شهید به علی اصغر؛ نوجوانان و جوانان به قاسم و علی اکبر؛ فرماندهان به ابوالفضل العباس و پیران به حبیب بن مظاهر تشبیه می‌شدند. تکریم خانواده‌های شهید، جانبازان و اسرا و خانواده‌هایشان نیز بخشی از این ادبیات محسوب می‌شد.

باتوجه به مضامین مربوط به شعر دفاع مقدس می‌توان مشاهده کرد که از اصلی‌ترین مضامین، شعید، شهادت، ایثار و جانبازی است. به همین مناسب این مقاله در مجال کوتاه خود بسامد این موضوع و توجه قیصر امین پور را به این موضوع مورد بحث قرار داده است.

مباحث نظری

ویژگی‌های محتوایی شعر انقلاب

- ۱- تشویق، تحریض و برانگیختن جامعه به دفاع، مقاومت، صبوری و ...
- ۲- ستایش مجاهدان جبهه و حامیان پشت جبهه
- ۳- دعوت به وحدت
- ۴- ستایش، تکریم شهیدان و جانبازان
- ۵- بهره‌گیری از نمادهای دینی، آیات و روایات
- ۶- تخطئه و تحقیر اشرافیت، بی‌تفاوتی و دنیازدگی
- ۷- طرح اسوه‌ها و الگوهای تاریخ اسلام
- ۸- بهره‌گیری از اساطیر، چهره‌های حماسی شاهنامه و ایران باستان
- ۹- پیوند دین، مردم و ایران
- ۱۰- ستایش امام خمینی و پیروی از وی
- ۱۱- امید به آینده و پیروزی
- ۱۲- توصیف نماز، نیایش، شب‌زنده‌داری و عشق و شور رزمندگان از مهم‌ترین درون‌مایه‌ی آثار ادبی است.

باید گفت «در فرهنگ ارزشمند دفاع مقدس، بسیاری از مفاهیم زندگی عادی و عادت‌زده اصطلاح و تعبیری معادل پیدا می‌کند. اسارت می‌شود «آزادگی» و اسیر، «آزاده». «ایثار» می‌شود بنای رفتاری غالب افراد در نسبت با دیگر هم‌زمان و مفهومی مثل «نیروی مقاومت» تعبیر به «بسیج» و «ارتش میلیونی» می‌شود و البته علاوه بر ضرورت حضور فعالانه و مبتکرانه در صحنه‌های پرخطر جنگ، رنگ گرفته از خرسندی و خوشدلی پررنگ رزمندگان است.» (فهمی، ۱۳۸۱: ۸)

قیصر امین‌پور

از جمله شاعرانی که در بطن انقلاب و همراه با آن بالید و رشد کرد و توانست با سلاح قلم و شعر در خدمت انقلاب باشد، قیصر امین‌پور است. وی از جمله شاعران تحصیل کرده است که در کنار کار هنری و سرودن شعر به تدریس در دانشگاه‌ها نیز مشغول بود. اگرچه او به‌عنوان شاعر انقلاب شناخته شده و در جامعه‌ی ادبی به خاطر ویژگی‌های شعرش مشهور است ولی حوزه‌ی کودک و نوجوان او را از آن خود می‌داند و دو دفتر شعری که به نام‌های «به قول پرستو» و «مثل چشمه-مثل رود» در این زمینه آوازه‌ی خوبی دارند. امین‌پور در زمینه‌ی شعر نو تحت‌تأثیر نیما یوشیج است، اما قالب‌های «غزل»، «چهارپاره»، «دوبیتی» و «مثنوی» نیز از قالب‌های مورد علاقه‌ی اوست.

قیصر امین‌پور، متولد دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ دزفول است. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در گتوند و در دزفول به پایان برد، سپس به تهران آمد و دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۶ اخذ کرد. وی فعالیت هنری خود را از حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی در سال ۱۳۵۸ آغاز کرد. در سال ۱۳۶۷ سردبیر مجله سروش نوجوان شد و از همین سال اشتغال به تدریس در دانشگاه الزهرا و دانشگاه تهران را آغاز کرد. در سال ۱۳۸۲ نیز، به عنوان عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتخاب شد. اولین مجموعه شعرش را با عنوان «تنفس صبح» که بخش عمده آن غزل بود و حدود بیست قطعه شعر آزاد، از سوی انتشارات حوزه‌ی هنری در سال ۶۳ منتشر کرد و در همین سال دومین مجموعه شعرش «در کوچه آفتاب» را در قطع پالتویی توسط انتشارات حوزه‌ی هنری وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی به بازار فرستاد در سال ۱۳۶۵ «منظومه ظهر روز دهم» توسط انتشارات برگ، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به بازار می‌آید که شاعر در این منظومه‌ی ۲۸ صفحه ظهر عاشورا، غوغای کربلا و تنها عشق را به عنوان جوهره‌ی سروده بلندش در نظر می‌گیرد. سال ۶۹ برگزیده دو دفتر «تنفس صبح» و «در کوچه آفتاب» با عنوان «گزیده دو دفتر» شعر از سوی انتشارات سروش منتشر می‌شود. «آینه‌های ناگهان» تحول کیفی و کمی امین‌پور را بازتاب می‌دهد؛ در این مرحله امین‌پور به درک روشن‌تری از شعر و ادبیات می‌رسد. اشعار این دفتر نشان

از تفکر و اندیشه‌ای می‌دهد که در ساختاری نو عرضه می‌شود. «آینه‌های ناگهان»، امین‌پور را به‌عنوان شاعری تأثیرگذار در طیف هنرمندان پیشرو انقلاب تثبیت می‌کند و از آن سو نیز موجودیت شاعری از نسل جدید به رسمیت شناخته می‌شود. در اواسط دهه‌ی هفتاد دومین دفتر از اشعار امین پور با عنوان «آینه‌های ناگهان ۲» منتشر می‌شود که حاوی اشعاری است که بعدها در کتاب‌های درسی به‌عنوان نمونه‌هایی از شعرهای موفق نسل انقلاب می‌آید. در همین دوران است که برخی از اشعار وی همراه با موسیقی تبدیل به ترانه‌هایی می‌شود که زمزمه لب‌های پیر و جوان می‌گردد. پس از تثبیت و اشتهار، ناشران معتبر بخش خصوصی، علاقه خود را به چاپ اشعار امین پور نشان می‌دهند و در اولین گام، انتشارات مروارید گزیده اشعار او را کنار گزیده اشعار شاملو، فروغ، نیما و... به دست چاپ می‌سپارد که در سال ۷۸ به بازار می‌آید. «گل‌ها همه آفتابگرداند» جدیدترین کتاب امین‌پور نیز در سال ۸۱ از سوی انتشارات مروارید منتشر می‌شود که به چاپ‌های متعدد رسید و با استقبال خوبی روبه‌رو شد.

قیصر امین‌پور در سال ۱۳۸۲ علی‌رغم تمایلش از سردبیری سروش نوجوان استعفا داد، و به کارهای پژوهشی مشغول شد. او در سال ۵۸، از جمله شاعرانی بود که در شکل‌گیری و استمرار فعالیت‌های واحد شعر حوزه‌ی هنری تا سال ۶۶ تأثیرگذار بود. وی در تاریخ ۷ آبان ۱۳۸۶ هجری شمسی در گذشت.

ویژگی‌های شعر امین پور

شعر قیصر امین‌پور ویژگی‌هایی دارد که آن را از شعر هم عصران خویش تا اندازه‌ای متمایز می‌کند. شعرهای قیصر از سادگی و سلاست خاصی بهره می‌برد. او کوشیده است که زبان شعرهایش بیشتر امروزی باشد و در عین حال که از کنایات و استعارات استفاده می‌کند، ولی در شعرهایش کمتر ابهام به چشم می‌خورد و بیشتر شعرهایش آن اندازه ساده، سلیس و روان است که به راحتی فهمیده می‌شوند. شعر «سفر ایستگاه» از دفتر شعر «دستور زبان عشق» را این طور بیان می‌کند:

قطار می‌رود / تو می‌روی / تمام ایستگاه می‌رود / و من چقدر ساده‌ام / که سال‌های سال / در انتظار تو / کنار این قطار رفته ایستاده‌ام / و همچنان / به نرده‌های ایستگاه رفته / تکیه داده‌ام!
(امین پور، ۱۳۸۹، ۷)

امین‌پور در بعضی از اشعارش و مخصوصاً در دفتر «به قول پرستو» زبانی کاملاً کودکانه دارد و پیرو این سخن است که باید با کودکان با زبان خودشان سخن بگویی. به همین خاطر خیلی ساده و خودمانی سخن می‌گوید و بسیاری از واژه‌های عادی و عامه‌ی مردم کوچه و بازار را وارد شعر می‌کند. در شعر «بال‌های کودکی» که شاعر حال و هوای کودکی خویش را به تصویر می‌کشد و یادآوری می‌کند، فضای شعر کاملاً صمیمی و دوستانه است که نشان از عاطفه و

احساس و روح حساس و کودکانه شاعر دارد:

رختخوابی پهن، روی پشت بام	کوزه‌های خیس، با آب خنک
بوی گندم، بوی خوب کاهگل	آسمان باز و مهتاب خنک
از فراز تپه می‌آمد به گوش	زنگ دور و مبهم زنگوله‌ها
کوچه‌های روستا، تنگ غروب	محو می‌شد در غبار گله‌ها

(امین‌پور، ۱۳۸۸، ۵۲)

همچنین امین‌پور از موضوعات جامعه و اجتماع زیاد سخن گفته است، که نشان از حجم اندیشه و قدرت تخیل او دارد که در تمام زمینه‌ها توانسته است از عهده کار برآید و شعری در خور توجه بسراید:

او از عشق سخن می‌گوید واز ساقی:	
در حلقه‌ی عاشقان سماع نی و دف	مستان افتاده هر طرف صف در صف
چون ساقی پرده‌های بهزاد، لطیف	او جام به کف گرفته، تو جان بر کف

(امین‌پور، ۱۳۸۹، ۹۱)

او از فلسطین می‌گوید و از رنج‌ها و دردهای کودکان آن سرزمین، در حوزه‌ی عرفان غزل می‌سراید و در حیطه‌ی ادبیات مذهبی از کربلا و کودکان واز امام علی (ع) و عروج او سخن می‌گوید:

ایمان و امان و مذهبش بود نماز	در وقت عروج، مرکبش بود نماز
هنگام که هنگامه‌ی آن کار رسید	چون بوسه میان دولبش بود نماز

(همان، ۴۱۷)

قیصر امین‌پور بیشتر سعی داشته است که مضمون‌های نوینی را در اشعار خود بگنجانند و به قول معروف «سخن نوآر، که نو را حلاوتی است دگر» او شاعری است نکته‌پرداز که در عین سادگی و بی‌تکلف سخن گفتن، می‌تواند در درون شعر او نکته‌های ظریف و زیبایی را بیرون کشید. هر چند او به دنبال خلق مضمون‌های بکر در اشعارش است، هیچ وقت ذهن و زبانش از واقعیت‌ها فاصله نگرفته، بلکه با حفظ حقیقت مطلب، نگرشی نو ایجاد کرده که تا به حال در اشعار نیامده است:

«پیشینیان با ما / در کار این دنیا چه گفتند؟ / گفتند: باید سوخت / گفتند: باید ساخت / گفتیم: باید سوخت، / اما نه به دنیا / که دنیا را / گفتیم: باید ساخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را!

(امین‌پور، ۱۳۸۹، ۱۱۰)

وجود اندیشه‌های نو و ایجاد خلاقیت در اشعار از دیگر ویژگی‌های شعر قیصر امین‌پور است.

این اندیشه‌ها هرچند خیلی ساده و معمولی بیان شده‌اند، ولی حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. یک تفکر سنتی در این مورد بر این باور است که هرچه بوده، گذشتگان و دیگران سروده و نوشته‌اند. پس آنچه سروده و نوشته می‌شود، تازگی و طراوت ندارد و دست‌کم تفسیری از آثار آنان است، اما پاسخی دیگر هست که می‌گوید: همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز به خلق و کشف مدام هنری باور دارند. قیصر یکی از شاعرانی است که در این زمینه تلاش خوبی را انجام داده است. بعضی مواقع دنیایی از معنا و مفهوم، تنها در دل چند واژه جا می‌گیرند و اندیشه‌ای تازه را نمایان می‌سازند:

«دیروز / ما زندگی را / به بازی گرفتیم / امروز، او / ما را . . . / فردا ؟ (همان، ۳۳۹)

همیشه وقتی که از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه سخن می‌رانند؛ از غم و غصه می‌شنیدیم و از این که باید همیشه در برابر آن‌ها زانوی غم بغل بگیریم ولی «سال صرف‌جویی لبخند» یک اندیشه‌ی کاملاً نو است که امین پور ضمن بیان آن، اوج احساس و درک خویش را از واقعیت‌ها بیان کرده است:

«در سال صرفه جویی لبخند / پروانه‌های رنگ پریده / روی لبان ما / پرپر زدند / لبخندها / به زخم بدل شد / و زخم‌هایمان / تا استخوان رسید / و بوسه‌هایمان / پوسید (همان، ۲۴۹)

در بین تمامی این ویژگی‌های محتوایی شعر قیصر امین پور، مقوله‌ی شهادت بسیار خودنمایی می‌کند. قیصر برای صحبت از شهادت و ایثار به جنگ، جانبازان و امام حسین اشارات متعددی دارد.

بحث و بررسی

از اصلی‌ترین مضمون‌ها، موضوع شهادت است که مربوط به جهاد و ایثار انسان‌ها برای میهن است. از آن‌جا که در جریان پیروزی انقلاب و در ادامه‌ی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، افراد بسیاری از کشورمان به شهادت رسیدند و این مسأله زنده کردن روح شهادت و از جان گذشتن بود که امام حسین (ع) در حادثه‌ی عاشورا در مدرسه‌ی عشق آن را هجا کرده بود، لذا فرهنگ شهادت به‌عنوان یکی از مضمون‌های کلی شعر انقلاب قرار گرفت و شاعران سعی نمودند تا به طریقی، به‌خصوص در زمان جنگ، به اشاعه‌ی این فرهنگ بپردازند. این مضمون در شعر قیصر امین پور مکرراً و به زیبایی مطرح شده است.

هامون ز خون عشق بازان موج می‌زد عطر شهادت بال و پر بر اوج می‌زد

(امین پور، ۱۳۸۸، ۲۳۹)

شهر شهادت را بسی خون جامگانند که‌نه حریفانند و مستی می‌توانند

(همان، ۲۴۵)

شعله‌ور باد دل از داغ شهیدان وطن رفته از خاطر ما یاد سیاووش مباد

(همان، ۱۳۰)

پاسداشت خون شهیدان و ترغیب به ادامه دادن راه شهیدان در شعر قیصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از آن‌جا که فرهنگ شهادت در عاشورا و در جبهه‌ها پیوندی ناگسستنی دارند، لذا این دو مقوله، مربوط به دو مقطع تاریخی مجزا اما با هدفی مشترک، یکی از درون مایه‌های شعر قیصر بوده است.

نوشیدن نور ناب کاری است شگفت این پرسش را جواب، کاری است شگفت
تو گونه‌ی یک شهید را بوسیدی بوسیدن آفتاب کاری است شگفت

(امین پور، ۱۳۸۹، ۴۳۰)

کس را ز حیات او نداند گفتن بایست زبان به کام خود بنهفتن
هر چند میان خون خود خفت ولی سوگند که خون او نخواهد خفتن

(همان، ۴۳۱)

شهیدان را به نوری ناب شویم درون چشمه مهتاب شویم
شهیدان همچو آب چشمه پاکند شگفتا آب را با آب شویم

(همان، ۴۵۶)

به اعتقاد قیصر شهادت علاوه بر آن که روح از خودگذشتگی را در انسان تازه می‌کند، باعث می‌شود که به یک خودباوری نیز دست یابد. باتوجه به اشعارش می‌توان گفت قیصر بر این باور است که آن‌گاه که انسان به این حدّ از یقین برسد که شهادت اوج سعادت اوست، لذا برای رسیدن به آن به هیچ‌وجه تردید به خود راه نمی‌دهد، زیرا می‌داند اگرچه با شهادت از دنیای فانی رخت برمی‌بندد ولی ستارگان جاویدان تاریخ خواهند بود. شهید شدن در راه آرمان و هدف‌های مقدس از افتخارات یک شخص محسوب می‌شود که با هیچ یک از مقامات دنیوی قابل قیاس نخواهد بود، همان بینشی که امام حسین (ع) در صحرای کربلا و در صحنه‌ی عاشورا قرن‌ها پیش آن را تجربه کرد و به تمام آزادگان و آزادمردان جهان درس ایثار و مردانگی را آموخت. از آن‌جا که مؤلفه‌ی شهادت در عاشورا و در انقلاب اسلامی محوریت مشترک داشتند، لذا با یکدیگر پیوند خوردند و شاعران انقلاب به تاسی از رمز شهادت در عاشورا، فرهنگ شهادت را در انقلاب نیز متجلی کردند.

ناگه رجز هجوم خواندند بر گرده‌ی گردباد راندند
شستند به خون شب زمین را شمشیر به آسمان رساندند
تا باغ جنون ثمر دهد باز در مزرعه بذر جان فشانند

زان وادی بی‌نشانه آن شب یک‌یک همه را به نام خواندند
ماندند به عهد خویش و رفتند رفتند ولی همیشه ماندند

(همان، ۴۰۴)

یاران به آفتاب بگویند: / صد پاره شو، هزار ستاره / تا ذره، ذره، ذره بسازیم / بر بامی از بلند
شهادت / تندبسی از عروج / آب از وضوی دست شهیدان بیاورید / یا از چشم هر شهید / یک قطره
اشک شوق بگیرید / - یک قطره اشتیاق زیارت - (همان، ۳۷۷)

هدف اصلی قیصر از این اشعار رساندن پیام شهیدان و جاودان کردن این مسأله در جامعه
است. نهادینه شدن فرهنگ شهادت در اجتماع، جاودانه شدن و تثبیت روح حقیقت‌خواهی و
ظلم‌ستیزی و باورداشت این مسأله که «هیئات من الذله»؛ یعنی همان اهدافی که امام حسین
(ع) و یارانش در کربلا، به خاطر آن جان و خانمان از دست دادند:

شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت: / اگر فتح این است / که دشمن
شکست / چرا همچنان دشمنی هست؟ (همان، ۱۶)

شهیدی که بر خاک می‌خفت / سر انگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت / دو سه حرف
بر سنگ: / «به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ / که بر جنگ!» (همان، ۱۷)

اسطوره‌ی بی‌بال پریدن ماییم پروانه‌ی بی‌پریم و بی‌پرواییم
«لا» گوی خدایان و «بلی» گوی خدا ماییم که در حجم زمان تنهائیم

(همان، ۱۴۵)

امین‌پور شهیدان را سمبل و اسطوره‌ی پرنده‌ای می‌داند که بدون بال پرواز می‌کنند و
پروانه‌ی بدون بال و پری که بدون هیچ‌واهمه‌ای پرواز می‌کنند. قیصر می‌گوید، ما که در بعد و
حجم زمانه یکه و تنهائیم پرستنده‌ی خدای واحد و نهی‌کننده‌ی خدایان کاذبیم و این البته
یادآور کلمه توحید (لا اله الا الله) است.

مانده از آن کاروان‌ها و از آن چاووش شعله‌های خفته در خاکستر خاموش‌ها
کاروان در کاروان خورشید و خون چاووش‌خوان راه روشن از طنین گامشان در گوش‌ها
ذره‌ای بود از غبار راه آن‌ها آفتاب مانده اینک سایه باری گران بر دوش‌ها
هر چه جز تشریف‌عربانی برایم تنگ بود از قماش زخم بر تن داشتم تن پوش‌ها
هر چه گفتم از غم آن روزها و سوزها هر چه در دل داشتم از نیش‌ها و نوش‌ها
هر چه گفتم، هیچ‌کس نشنید یا باور نکرد من دهانی نیستم از زمره‌ی این گوش‌ها

(امین‌پور، ۱۳۸۸)

قیصر روزها و سوز و گدازهای کاروانی را به تصویر کشیده است، که این قافله و پیشرو

لشکر مانند شعله‌ی خفته در زیر خاکستر خاموش است، برای شعله‌ور شدن نیازمند به جریان باد است. سیل عظیم سربازان با همراهی پیشرو قافله با رجز خوانی در راه روشن عشق حق و عدالت فریاد گام‌هایشان گوش‌ها را نوازش می‌کند. شهدا را کاروانی فراوان خوانده و خون آن‌ها را راهنمای کاروان که حتی صدای پایشان برای روشن کردن راه کافی است در برابر عظمت این کاروان سیل آسا، آفتاب غبار راه شهداء و ذره‌ای است. ولی حالا از آن سیل خروشان سایه‌ی سنگینی از مسئولیت بر دوش باقیمانده است. شهیدان ملکوتی هستند، ولی شاعر خود بیان کرده من پوشنده‌ی شولای عریانی زمینی هستم آنان لباسی از زخم بر تن داشتند و زخم قیصر از غم و مصیبت‌های روزهای تلخ و شیرین و در پایان اظهار می‌کند هر چه شرح حال کاروان را بیان می‌کند کسی آن را باور نمی‌نماید. در نهایت می‌گوید من از این گروه نیستم و نمی‌توانم حرف بزنم من باید شهید می‌شدم تا حرفم را گوش می‌کردند.

آن روز / بگشوده بال و پر / با سر به سوی وادی خون رفتی / گفתי: / «دیگر به خانه باز نمی‌گردم امروز من به پای خودم رفتم / فردا / شاید مرا به شهر بیاورند / بر روی دست ها -» / اما / حتی تو را به شهر نیاوردند / گفتند: / «چیزی از او به جای نمانده است / جز راه ناتمام»
سخن از رزمنده‌ای است که به سرزمین خون و لاله پرواز کرده است خودش گفت من می‌روم شهید می‌شوم و شاید جنازه‌ام را به شهر بیاورند، اما آن‌گونه که پیش‌بینی کرده بود. آن‌طور نشد؛ یعنی حتی پیکر مبارکش را هم به شهر نیاوردند به نظر می‌رسد اثر و نشانی از آن شهید گمنام باقی نمانده جز راه ناتمام. همین ترکیب «راه ناتمام» خود در عین ایجاز بسیار گویاست.

شهیدان را به نوری ناب شویم درون چشمه مهتاب شویم
شهیدان همچو آب چشمه پاکند شگفتا آب را با آب شویم؟

شهیدان رسته‌های بذر خون هستند، که این شهدا با نور خالص درخشان و پاکی که دارند. خود چشمه پاک زلال هستند. در مصراع «شهیدان همچو آب چشمه پاکند» شهیدان را به آب چشمه پاک مانند شده‌اند و هنگام غسل با آب شست‌وشو داده می‌شوند و این موجب تعجب شاعر گشته تا جایی که قیصر با حیرت می‌پرسد چگونه می‌شود آب را با آب شست؟
شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت: / «اگر فتح این است / که دشمن شکست، / چرا همچنان دشمنی هست؟» (امین‌پور، ۱۳۸۸).

سخن از شهیدی که در خاک غلتیده بود، و در دلش چنین زمزمه می‌کرد، اگر پیروزی و ظفرمندی این است، که دشمن شکست خورده و نابود شده، چرا باز دشمنی و کینه‌توزی همچنان حاکم است؟ شاعر در مصراع آخر با استفاده از واژه‌ی چرا استفهامی در شعر ایجاد کرده است که به دنبال جواب است او می‌پرسد چرا با وجود شکست دشمن دشمنی از بین نمی‌رود. وضوح دیده

می شود، سه مصراع آخر از زبان شهید تأثیر جسته است. امین پور با استفاده از واژه ی «فتح» و «شکست» به آرایه ی تضاد پرداخته است.

ز خون عاشقان رنگین شد آفاق درخشان شد رواق تیره گون طاق
شب کافر فرو شد در سیاهی به عقل سرخ سر زد شیخ اشراق

(همان)

از نظر شاعر علت سرخی آفاق خون شهیدان است. در این جا آرایه ی حسن تعلیل به کار رفته است «حسن تعلیل آن است که برای صفتی یا مطلبی که در سخن آورده اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسب لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده اند که این علت ادعا است، نه حقیقی» (همایی، ۱۳۸۴: ۲۶۱) افق که هنگام صبح و شام رنگین است، و این طبیعت اوست، از نظر شاعر به دلیل ریخته شدن خون شهیدان رنگین شده است. رواق تیره گون طاق آسمان است؛ یعنی نتیجه خون عاشقان زوال ظلمت و سیاهی است. شب را با صفت کافر وصف کرده است، و این به علت تاریکی اوست، در مصراع پایانی باز سهروردی کتاب سرخ او را متذکر شده است. کلمه ی سرخ باعث تداعی عقل سرخ، و این واژه خود یادآور شیخ اشراق گردیده است و مصراع ی عارفانه نتیجه ی این ترکیبات است.

بیا ای دل از این جا پر بگیریم ره کاشانه ی دیگر بگیریم
بیا گمکرده ی دیرین خود را سراغ از لاله ی پر پر بگیریم

(امین پور، ۱۳۸۸)

سخن از شهادتی که به ملکوت اعلاء پیوستند، که از این سرزمین کوچ کردند و به دیار باقی شتافتند. قیصر در مصراع سوم به دنبال گمشده چندین ساله خود می گردد، و سخن او متوجه شهیدان انقلاب اسلامی که مثل لاله پرپر شدند، است و لاله نماد شهادت و خون شهیدان است. واژه ی «لاله ی پرپر» ترکیب وصفی است که بر غنای شعر افزوده است.

آن چه در این اشعار به وضوح دیده می شود همراه بودن مضمون شهادت با ایثار است. سخن از شهادت و ایثار همیشه توأمان صورت می گیرد و نشان از یک ویژگی منحصر به فرد و خاص انسانی دارد. همان گونه که پیشتر هم گفتیم در بسیاری مواقع قیصر و البته بیشتر شاعران انقلاب در زمان سخن از جنگ و شهادت و فداکاری و ایثار، از امام حسین (ع) سخن می گفتند، چراکه سخن از امام حسین (ع) در واقع آموزش انسانیت، ایثار و عشق است. عاشورا با نام امام حسین (ع) گره خورده است و اغلب این واقعه را با نام مبارک ایشان می شناسیم و در نوشته ها و گفته های خودمان از آن به عنوان عاشورای حسینی نام می بریم. اگرچه در جریان حادثه ی کربلا، شخصیت های دیگر بودند که جان فشانی کردند تا اسلام زنده بماند و چهره ی زشت کفر و ستم نمایان شود، ولی آن چه که از کودکی به ما آموخته اند، شجاعت، مردانگی و آزادگی امام حسین

بوده که پیوسته بر زبان‌ها جاری است. این نکته حائز اهمیت است که هر رویداد و جریانی که در مسیر تاریخ اتفاق افتد، معمولاً آن را با نام رهبر و پیشرو آن می‌شناسند، اما امام حسین (ع) علاوه بر رهبری در این جریان، از جمله شخصیت‌های حادثه‌ساز و ماندگار نیز بوده است که بعد از قرن‌ها هر موقع که از عاشورا و کربلا سخن به میان می‌آید، نام او در ذهن‌ها تداعی می‌شود. به همین خاطر نام امام حسین (ع) در خیلی از اشعار شاعران انقلاب و طبعاً قیصر امین‌پور آمده و همواره از شخصیت برجسته‌ی او به ستایش و نیکی یاد کرده و او را در حد یک قهرمان دینی ستوده‌اند:

تا گردش زمانه و لیل و نهار هست	نام حسین (ع) هست و حسینی شعار هست
این نام پرشکوه بر اوراق روزگار	جاوید هست تا ورق روزگار هست
تا در دلی ز شوق حقیقت زبانه‌ای ست	زین حق پرست در همه‌جا، حق گزار هست
تا موج می‌خروشد و تا بحر می‌تپد	یاد از خروش او به صف کارزار هست
تا سر زند سپیده و تا بشکفد سحر	خورشید روی او به جهان آشکار هست
تا عدل هست، رایت او هر طرف به پاست	تا ظلم هست، نهضت او استوار هست
تا در زمانه رسم یزید است برقرار	سودای دادخواهی او برقرار هست
تا لاله سر زند ز گریبان کوهسار	دل‌ها ز داغ اصغر او، داغدار هست
ای برترین شهید که هر کس خدای را	با چشم دل شناخت تو را دوستدار هست
هرگز مباد خاطر ما خالی از غمت	تا گردش زمانه و لیل و نهار هست

(امین‌پور، ۱۳۸۸، ۷۷)

قیصر سیمای امام حسین را به بهترین صورت ممکن توصیف می‌کند:

حسن تو کنایه‌ای به کنعان می‌زد	در نای تو نبض عید قربان می‌زد
دریای دلت ساحل اطمینان بود	آرامش تو طعنه به طوفان می‌زد

(امین‌پور، ۱۳۸۹، ۴۳۳)

واکاوی و بررسی شعر قیصر نشان می‌دهد که فرم ذهنی و هسته‌ی شعر که معنا و مفهوم را در بردارد، با آن‌چه که ما، در اشعار دیگران سراغ داریم، تا حدودی متفاوت است. شعر قیصر، تبلور اندیشه‌های نو، نمایش ارزش‌ها با پوششی از محوریت دینی است که بیانگر کمال انسانی همراه با شریعتمداری اسلامی است. شعری فرازمانی که دیگر در خدمت زر و زور و چاپلوسی نیست، بلکه در محور زمان و کاملاً به هنجار و از دل مردم و برای مردم است. شعر قیصر، در حقیقت شعری اجتماعی و مردمی است که آیینی‌ی روزگار خویش است. خلق معانی تازه که با ارتقای مفاهیم انسانی همچون شهادت و ایثار هماهنگی کامل دارد، و نتیجه‌ی تراوش ذهن شاعرانه‌ی اوست که در مدار انسانیت حرکت می‌کند و براساس مبانی موجود در جامعه قدم

می‌زند. شعر قیصر به گروه یا حزب خاصی تعلق ندارد، بلکه یک شعری کاملاً مردم‌نهاد با بن‌مایه‌های انسان‌مدار است که ضد ارزش‌ها و مسائل غیر اخلاقی را نفی می‌کند.

شعر قیصر، صادقانه در جهت تعالی انسان حرکت می‌کند و حدود خط قرمزها را نگه می‌دارد؛ یک شعر آرمانی که هر لحظه در پی جامعه‌ای آرمانی است و مبانی ارزشی را در حیطه‌ی مسائل جامعه می‌گنجانند. شعر قیصر، شعر عشق است، عشقی که از عالم خاک جدا شده و به عالم معنا پیوند خورده است. انگیزش اعتقادات، باورهای آیینی، جلوه‌های انسانیت، ایده‌های پویا و پویانده، ابعاد معنوی، همگی عنوان‌هایی است که در جریان سیال ذهن شاعرانه‌ی قیصر موج می‌زند و از طریق اشعارش به رگ‌های جامعه تزریق می‌شود.

شعر قیصر در سیر تحول و ارتقای خود، عنصر باارزش شهید و شهادت را در خود جای داده و این مضمون را که در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۴ از جلوه‌های فرهنگ دفاع مقدس بوده، در شعرش به زیبایی تصویر کرده است. قیصر برای سخن از شهادت و ایثار از بهترین توصیفات بهره گرفته، اما اصلی‌ترین عملکرد او مانند بسیاری از شاعران انقلاب، استفاده از عاشورا و امام حسین (ع) و اتفاقات مربوط به آن واقعه بوده است. در حقیقت با این که قیصر مضامین مختلفی در اشعارش دارد، اما بیشتر مضامین شعری او حول محور وقایع هشت سال جنگ تحمیلی می‌چرخد و رسالت آن را حفظ می‌کند. زنده نگه داشتن فلسفه، هدف و انگیزه‌ی هشت سال دفاع، شهادت و ایثار، همچنین انتقال فرهنگ مجاهده و جهاد ارزش‌های والای آن به نسلی که از نزدیک هیچ یک از آن رشادت‌ها و مقاومت‌ها را ندیده است، بخشی اساسی از شعر قیصر است.

فهرست منابع

۱. امین پور، قیصر. (۱۳۸۹). مجموعه‌ی کامل اشعار، تهران، مروارید.
۲. (۱۳۸۹). دستور زبان عشق، تهران، مروارید.
۳. (۱۳۸۸). تنفس صبح، تهران، مروارید.
۴. اولیایی، مصطفی. (۱۳۷۳). عناصر ویژه سبکی و زبانی ادبیات انقلاب اسلامی، مجموعه‌ی مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی.
۵. رستگار، مهدی. (۱۳۷۳). نو آمدگان شعر فارسی، مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی.
۶. عظیم‌زاده، امیرعلی. (۱۳۸۷). نگاهی به تاریخچه‌ی شعر مقاومت و بررسی آن در دوره دفاع مقدس، مجله‌ی علوم انسانی، ویژه‌ی فرهنگ و ترجمه سال ۱۶.
۷. فهیمی، سید مهدی. (۱۳۸۱). گزیده‌ی فرهنگنامه جبهه انقلاب اسلامی در جنگ تحمیلی، تهران، بی‌جا.
۸. کاظمی، محمدکاظم. (۱۳۸۳)، شعر جنگ، شعر پایداری، شعر شماره ۳۹ صفحات ۱۱-۱۰ تهران، سوره‌ی مهر.